



۲۰۱۸/۰۹/۲۵



مسعود

سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران زرتشت! ... قسمت اخیر

سه هزار سال دروغ در تاریخ **فارس** یا ایران امروزه زرتشت! نوشته هایی از یک زرتشتی مستبصر

بیوست گذشته

دکتر اقبال، از باب نمونه، توجه خوانندگان را به آمار روزافزون شرکت مردم ایران و بویژه نسل خردسال و نوجوان و جوان این سرزمین به شرکت در مراسم عزاداری امام حسین و امیر مؤمنان علی، جلب می کند. اومیگوید که حتی اگر به مرقد امامزاده هایی کوچک تر از حضرت عبدالعظیم- بی طرفانه - نگاه اندازیم برای ما مثل روز روشن است که آمارزائران این امامزاده ها - از میان نوجوانان و جوانان و حتی خردسالان ایرانی- چندین برابر آن دسته افرادی است که خود را زحمت می دهند تا به تماشای ستون های سنگی و مرده و بی روح تخت جمشید بروند!! چه رسد به زیارتگاههای پرشکوهی مانند نجف، کربلا، کاظمین و مشهد که کثرت زوار ایرانی آنها، این زمان (1355 خورشیدی) واقعاً هوش را از سر هر بیننده و شنونده بی طرفی می رباید! و دیگر چه رسد به کعبه مقدسه و مکه و مدینه و اماکن زیارتی این دو شهر، که سیل جمعیت از سراسر گیتی به سوی آن سرازیر می گردد! آیا میتوان این عظمت و شهرت جهانی را نادیده انگاشت و به ستونهای سنگی مرده و پوسیده ی تخت جمشید و امثال آن دل خوش نمود، که تنها عده ای از باستان شناسان و توریست ها و افراد بیکاری برای تفریح به تماشای آنها میروند؟! و باز می پرسد: آیا می توان احتمال داد که مردم این آب و خاک (ایران) از سر زور، اسلام را به جان و دل خویش پذیرفته اند - چنانکه پیروان آیین پوسیده ی زرتشت خیالی، پنداشته اند؟! اگر چنین می بود، می بایست آمار استقبال و تجمع و شور و شعف مردمان ایران زمین، به سوی بناهای کهن و آتشکده های باستانی این سرزمین، بیش از آمار زیارتگاه های اسلامی داخل و خارج باشد؛ حال آنکه برعکس است! نکته ی بسیار جالبی که دکتر منوچهر اقبال در انتهای این بخش از کتاب، به آن اشاره میکند این است که ثابت میکند زرتشتی ها نیز مانند بهایی ها، جمعیت اندک و محدود خود را گاه چند و یا چندین برابر، و گاهی چند صد یا چند هزار برابر آنچه هست، وانمود و شایع کرده تا توجه مسئولان و جوانان خام را به خودشان جلب کنند و جمعیت واقعی زرتشتیهای ایران و هند و پاکستان، همانند بهایی ها، بیش از چند هزار نفر نیست! و در حال انقراض هستند! دکتر اقبال جریان نامه ی او را در سال 1354 ش به شاه را بازگو مینماید، که در آن نامه سرّی او از شاه ایران خواهش می کند که: مبادا با رسمی کردن تاریخ ایرانی کهن، دوباره یک بهانه ای بدست این اقلیت شورشگر سرکش (زرتشتیها) بدهد که سبب بهم ریختن اوضاع ایران کنونی نیز بشوند... سپس تقاضای اعدام برخی از سران جنبش زرتشتی نوین را از او نموده؛ که شاه نیز در پاسخ به دکتر اقبال، از عوامل این جریان اظهار نفرت و بیزارگی کرده و تأکید نموده که دین رسمی ایران تنها اسلام است و بس؛ و وعده داده که اگر گناهمکاری آن افراد ثابت شود، بیدرنگ اعدام خواهند شد. اما شادروان احمد تفضلی بازگو می کند که گرچه شاه در سال 1355 ش پس از خواندن کتاب "سه هزار سال دروغ" دکتر منوچهر اقبال - که چاپ آن را به مصلحت ایران ندید - از رسمی کردن تاریخ شاهنشاهی (در اسفند 54) پشیمان شد و در نامه ای خطاب به دکتر اقبال اذعان کرد که اکثر مطالب کتاب او را صحیح میدانند و وعده داد که تاریخ شاهنشاهی ایران باستان را از رسمیت ساقط کند، اما از عواقب این تصمیم هراس داشت؛ تا اینکه پس از فوت دکتر اقبال (در 1356)، در تابستان 1357 ش باصرار و خواهش محرمانه حمیدرضا پهلوی شاه در شهریور 1357 تقویم مذکور را رسماً ساقط اعلام نمود؛ که دیگر دیر شده بود... (11) بررسی های بی سابقه ی دکتر منوچهر اقبال، در این کتاب، پیرامون ((اوستا و زمان جعل و نگارش آن از سوی پادشاهان ایران باستان، به عنوان کتاب آسمانی همان پیامبر خیالی افسانه ای (زرتشت-))، از حساسترین و جنجال برانگیزترین بخشهای کتاب است. این بخش از کتاب دکتر اقبال، آبروی دیانت و آیین پوشالی زرتشتی را پاک بزمین میریزد! او ثابت میکند که اوستا چند بار دستکاری و کم و زیاد هم شده، تا در هر دوره ای، موبدان بتوانند مردم را طبق نوشته های موجود در آن در راستای خواست شاهان، بفریبند! وی " یشت ها " (یا: نیایش های) اوستا را تماماً حاکی از همان افسانه های حماسی و خرافی و خیالی و پهلوانی ایران باستان می داند. او سؤال میکند که اگر واقعاً زرتشت و اوستایی وجود داشت، چرا مورخان

د پانوی شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکني د ليکنيزي بڼي پاډوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

پُر اطلاع دنیای غرب، تنها پس از 1590 میلادی در مورد او و کتاب آسمانیش شروع به تحقیق کرده اند؟! او اشکالات بی شماری بر مطالب خرافی و غیر معقول و غیر انسانی "اوستا" وارد کرده است؛ از باب نمونه: ثنویت (دوگانه دانستن مبدأ آفرینش جهان = خدای خیر و خدای شر) در سراسر اوستا و کتابهای دینی دیگرشان، مثل "دینکرت" (= دینکرد = کردارهای دینی!!) به چشم می خورد - که آدرس همگی را من اشموع و احمد تفضلی در پاورقیها آورده ایم؛ از جمله، در مورد آفرینش بدیها توسط خود اهریمن!! (اوستا، ج 1-ص 138-ش 8؛ و ص 176-ش 15؛ و ج 2-ص 659 تا 664)؛ و در بسیاری از جاهای اوستا، شاهد شرک و بلکه "چندگانه پرستی" زرتشتی ها هستیم! تبلیغ ماده مخدر "هوم" برای ایجاد توهم در مغز و اعصاب زرتشتیها!! (ج 1-ص 140 تا 148 اوستا)؛ اسامی شاهان افسانه ای و نیز قهرمانان خیالی ایران باستان در اوستا؛ قصه و افسانه پردازی، آن هم افسانه هایی که فقط کودکان آنها را باور کنند، در سراسر اوستا؛ جسد مرده باید غذای پرندگان وحشی شود و مجازات 500 تا 1000 ضربه شلاق برای هر کس که مرده را زیر خاک دفن کند!! (اوستا، ج 2-ص 684-شماره 36 تا 39)؛ زن به عنوان کالامبادله میشود (اوستا، ج 2-ص 698-ش 44) سزای زنی که بچه مرده زاید!! (ج 2-ص 713-ش 45 - تا: ص 716-ش 6)؛ موبدها پول به دکتر نمیدهند و فقط دعا می خوانند!! (اوستا، ج 2-ص 736-ش 41)؛ شستن با ادرار!! (ج 2-ص 747-ش 12 و 13؛ و: ص 868-ش 21 و 22)؛ قتل کسی که مرداری را در آتش میسوزاند، برای احترام آتش!! (ج 2-ص 762-ش 73 تا 76)؛ کشتن ده هزار مورچه ی بیگانه، دستور دینی اوستا!! (ج 2-ص 818)؛ و نیز دیگر قربانیهای بی حساب و بیرحمانه که حتی در دین یهود نیز سابقه نداشته است! و مطالب جالب فراوان دیگری که خواهید خواند... دکتر اقبال هم چنین ثابت کرده که زرتشتیان واقعاً "آتش پرست" هستند و دروغ می گویند که ادعا می کنند ما آتش را مقدس می دانیم و نمی پرستیم!! بلکه ثابت می کند که آنها علاوه بر آتش، ستارگان را نیز مورد پرستش خود قرار میدهند (با استناد به اوستا). 12) دکتر اقبال در این بخش از کتاب خود، به بررسی برخی دیگر از معروف ترین کتابهای دینی زرتشتیان نیز پرداخته است. جهت نمونه، او کتاب "دینکرت" (یا: دینکرد؛ به معنی کردار دینی) را - که معتبرترین کتاب، نزد زرتشتیان در ارتباط با اصول، احکام، قواعد، آداب و رسوم، روایات و تاریخ دینی و ادبیات زرتشتی می باشد و از کهنترین متون به زبان پهلوی است- مورد نقد و بررسی قرار میدهد. دکتر اقبال ثابت کرده که "دینکرت" (دینکرد) نیز همانند خود "اوستا" چندین بار بازنویسی شده و در هر زمان، جهت فریب دادن مردم آن دوره، چیزی در آن اضافه کرده، یا از آن حذف نموده اند، و نسخه قبلی را سوزانده و از بین برده اند - چنانکه دوست فقید ما احمد تفضلی هم در پاورقی، این گفتار دکتر اقبال را تأیید نموده است - که از جمله چیزهایی که در آن افزوده شده، مطالبی ریاضی و طبیعی و حکمی و منطقی از کتابهای یونانیان است، که اصلاً در تاریخ علم ایران، سابقه ای نداشته اند و بسیار شبیه به گفته های یونانیان هستند و ناگاه در نسخه های آخری دینکرت (دینکرد) سبز شده و نوشته شده اند!! که هر خواننده ی تیزبینی به راحتی میفهمد که این یک سرقت علمی بزرگ ولی زیرکانه و مودبانه توسط موبدان بوده است! و این گواهی دیگر است بر بزرگواری اسکندر مقدونی در حق مردم نا آگاه ایران آن زمان، که موبدهای بیسواد ایشان را با دانشهای ریاضی و طبیعی - تا اندازه ای- آشنا ساخت و موجب شد تا اندکی از دریای خروشان علوم یونان بچشند؛ و کمتر به خرافه پرستی و خیال بافی بپردازند! (13) دکتر اقبال در این اثر، به شدت کتاب دینی دینکرت (دینکرد) را مورد انتقاد قرار داده و در زوایای آن اسرار یا ((رازهای مگو))یی را پیدا کرده که مایه ی ننگ آیین زرتشتی است! از آن جمله: تجسم خدا و اندام داشتن او!! (دینکرد، ج 3-دفتر نخست، ترجمه فریدون فضیلت، ص 102- که البته این آدرسهای جدید از من اشموع، یا از احمد تفضلی هستند)؛ خویذوده (ازدواج درون هر خانواده: پسر با مادر! برادر با خواهر! پدر با دختر! و دیگر محارم...) که زرتشتی ها در قدیم آن را آشکارا عملی می ساختند و اکنون به جز کسانی مثل من (اشموع) و دیگر موبدها، کسی از زرتشتیهای عامی نمیداند که این حکم زشت در این کتاب صریحاً آمده و حتی از آن دفاع شده و حتی مثال هم زده شده که...!!- دینکرد، همان جلد، ص 143 تا 152- و در جلد 5، ترجمه ی دوست فقیدم تفضلی، ص 60 تا 62، مخالفان این حکم را شدیداً نکوهش هم کرده اند!!؛ خودبینی و خودخواهی و نژاد پرستی زرتشتیان (دینکرد، کتاب سوم، دفتر دوم، ترجمه فریدون فضیلت، ص 103 و 104؛ نیز: ج 5/ص 36- فصل 4)؛ ثنویت (دوگانه باوری) و ایراد گرفتن از ادیانی که دعوت به یکتاپرستی میکنند!! (کتاب 3-دفتر 2-ص 136 تا 145)؛ سزای مرگ در سرپیچی از پادشاهان! (همان، ص 214؛ و 245، ش 4)؛ و از همه زشت تر- مثل ازدواج با مادر و دیگر محارم، که گذشت...- توهین بزرگ به پیروان ادیان دیگر، و ((اهریمنی)) لقب دادن به جناب ابراهیم بزرگوار (ع) و جناب موسی (ع) و نیز جناب عیسی (ع) و... که خشم هر خواننده ای را بر می انگیزد!! گذشته از عرق شرم!!... (همان، ص: قب- ش 227؛ و ج 5/ص 36-ش 3) اکنون، ای خواننده دانستی که چرا من اشموع (یا مرتد از دین زرتشتی) شدم و چرا دوست من احمد تفضلی بخاطر تحقیق و آماده سازی کتاب شادروان دکتر اقبال، به قتل رسید؟! خود بفهم! ((توجه: ترتیب مباحث کتاب، با ترتیب چکیده آن که در این 13 بخش آمد فرق می کند؛ که پس از ورود به متن، خواهید دید - اشموع))-

تمام

مأخذ : لطفاً به این سایت مراجعه کنید <http://www.cloob.com/u/msod1290/41649234>

د پانوی شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ